

زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی شکل‌گیری علم بومی

علی حسین حسین زاده

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران، اهواز.

alihos81@yahoo.com

محمدعلی مومبینی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، ایران، اصفهان.

mmombeini@yahoo.com

ایرج مومبینی

کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه پیام‌نور قم، ایران، قم.

irajmombini252@yahoo.com

عباس تقی پور

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ایران، تهران.

abas.taghipoor68@gmail.com

چکیده

گفتمان بومی‌سازی‌سازی علم جامعه‌شناسی تاکنون به صورت مجرد و دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی مطرح شده است. تحقیق حاضر در پی آن است تا با گذر از دو آلیسم معرفت‌شناختی حاکم بر حوزه جامعه‌شناسی علم به بررسی زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی لازم بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران پردازد و در پایان مدل مناسب «استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون‌ساختارهای اجتماعی جامعه» را ارائه کند. این تحقیق در تلاش است براساس روش کیفی-اسنادی با بررسی چگونگی شکل‌گیری مناسب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعامل آن با نهادهای اجتماعی»، گفتمان بومی‌سازی علوم انسانی - با تأکید بر علم جامعه‌شناسی - در جامعه ایران را آسیب‌شناسی کند. گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی ورای هر تعریف و

توصیفی از «بومی‌سازی» باید راهکارها و راه حل‌های بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را در دستور کار خود قرار دهد؛ به عبارت دیگر، از آنجا که بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی - بر مبنای تعاریف گوناگون - باید در جامعه ایران تحقق پیدا کند، نمی‌تواند به رابطه و تعامل نهاد علم و ساختارها و نهاد اجتماعی و همچنین شکل‌گیری زیست جهان نهاد علم بی‌تفاوت باشد.

کلیدواژگان: بومی‌سازی، زیست جهان نهاد علم، تعامل نهاد علم با نهادهای اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی.

مقدمه

در چند سال اخیر موج تازه‌ای از افکار و عقاید منتقدان درباره ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی ایران در محافل علمی و اجتماعی وارد صحنه شده است که نه تنها بر علل و عوامل ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی اشاره دارد، راه حلی نیز برای غلبه بر این ناتوانی ارائه کرده است. این گفتمان نه‌چندان نو بر مهندسی کردن این علم از طریق «بومی‌سازی» دانش در جامعه ایران تأکید دارد. صاحب‌نظران این دیدگاه تاحدودی دو تعریف متفاوت از بومی‌سازی به‌عنوان راه حل پیشنهادی بهبود ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی بیان کرده‌اند.

ازسویی، بومی‌سازی را به معنای «جایگزین کردن مبانی فلسفی مستتر در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی با مبانی فلسفی حاکم بر فرهنگ و تمدن جامعه ایران» برای به‌کارگیری یافته‌های موجود و کسب دستاوردهای علمی جدید می‌دانند. زیرا صاحب‌نظران در این منظر اعتقاد دارند، پیش‌فرض‌های فلسفی محقق جامعه‌شناسی در خصوص هستی، انسان، و دانش بر یافته‌های علمی جامعه‌شناسی تأثیرات مستقیم دارد؛ از این رو، تلاش می‌شود تا پارادایمی جدید (پارادایم اسلامی) برای بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی برای بررسی و تبیین واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران صورت‌بندی شود (مقایسه کنید با: حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ بستان، ۱۳۸۴؛ نصر، ۱۳۸۹).

ازسوی دیگر، بومی‌سازی به معنای «بررسی واقعیت‌ها، عینیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی ایران برای کسب یافته‌ها و دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی» تعریف می‌شود و بر واقعیت‌های اجتماعی ایران به‌عنوان داده‌های خام برای نقطه عزیمت رسیدن به علم بومی تأکید دارد. زیرا صاحب‌نظران این زمینه معتقدند علم جامعه‌شناسی در هر دوره مکانی-زمانی یا شرایط اجتماعی-تاریخی مختلف با عینیت‌های گوناگون درگیر است و اساساً «شرایط اجتماعی-تاریخی» متفاوت دستاوردها و

یافته‌های گوناگونی را به همراه دارد (مقایسه کنید با: قانع‌راد، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸).

آسیب‌شناسی گفتمان بومی‌سازی علم در ایران نشان می‌دهد، دیدگاه‌های معطوف به بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی تاکنون به صورت مجرد و دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با ساختارهای اجتماعی در ایران مطرح شده است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۳-۲؛ نواح و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۴-۲). زیرا با اتخاذ چشم‌انداز جامعه‌شناسی علم می‌توان بیان کرد نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران دو ویژگی اساسی و مهم دارد که بر ناکارآمدی این علم تأثیرات مستقیمی داشته است: اول، «وضعیت نامطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی»؛ دوم، «تعامل نامناسب نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی»؛ از این رو، گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران و تعاریف موجود در آن باید در ارتباط با چگونگی «شکل‌گیری مطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی» و «تعامل مناسب و سازنده نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی» صورت گیرد.

تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا براساس دورویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم، به بررسی و ارائه مدل مطلوب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی» جهت بومی‌سازی این علم در جامعه ایران بپردازد. نخست، رابطه نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی ایران توصیف می‌شود؛ سپس، از منظر جامعه‌شناسی علم و معرفت وضعیت مطلوب استقرار زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با نهادهای اجتماعی بررسی و تحلیل می‌شود؛ در نهایت، مدل مطلوب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با دیگر نهادهای اجتماعی» ارائه خواهد شد.

رابطه «نهاد علم جامعه‌شناسی و جامعه» در ایران

پس از گذشت چندین دهه از ورود علم جامعه‌شناسی به جامعه ایران این علم از نظر تولید دستاوردهای علمی تفاوتی آشکار با سال‌های آغازین حضور خود ندارد. خاستگاه علم جامعه‌شناسی در ایران متأثر از دو دسته عوامل و نیروهای اجتماعی بوده است؛ از سویی، عوامل اجتماعی مانند: الف) ظهور دولت نوین و نیاز به ایجاد نهادهای مدرن برای اداره جامعه، ب) لزوم مشاوره‌های سیاسی و اجتماعی برای برنامه‌ریزی کلان در رأس هرم قدرت سیاسی و ج) ضرورت جمع‌آوری اطلاعات اجتماعی و تجزیه و تحلیل آنها بر شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی در ایران

تأثیرگذار بوده است (مهدی و لهسایی‌زاده، ۱۳۷۴: صص ۲۰-۱۹)؛ ازسوی دیگر، می‌توان به عوامل فکری ازقبیل: الف) رواج اندیشه نوگرایی در کشور که نه تنها در سطح تکنولوژیکی بلکه در سطح فرهنگی قابل قبول جلوه می‌کرد، ب) نفوذ اندیشه‌های سیاسی چپ از جمله اندیشه‌های مارکسیستی در کشور - که خود در گسترش ادبیات جامعه‌شناسی در کشور و توجه به این علم تأثیرات عمیقی گذاشت و ج) استفاده ایدئولوژیکی روشنفکران ایرانی از ادبیات علوم اجتماعی برای بیان نظرات خود در مخالفت با نظام اجتماعی-سیاسی وقت و نظام فرهنگی-معرفتی سنتی حاکم بر جامعه اشاره کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸: صص ۲۸-۲۶ و ۱۳۸۹: صص ۱۵۴-۱۲۳).

همچنان که مشاهده می‌شود، نقش عوامل و نیروهای اجتماعی و فکری در شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران - برخلاف نقش همین عوامل و نیروها بر شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی در اروپا که عواملی درون‌زا و درون‌ساختاری بوده‌اند (مقایسه کنید با: آبراهام، ۱۳۶۸: صص ۳۱-۳۲؛ ریتزر، ۱۳۷۴: صص ۱۱-۵؛ آگ برن و کوف، ۱۳۸۰: صص ۹۹-۸۹؛ ترنر و بیگلی، ۱۳۸۴: صص ۲۶-۲۷؛ یوناس، ۱۳۸۷: صص ۱-۳۰) - عواملی برون‌زا و برون‌ساختاری هستند. اما برای درک دقیق‌تر و مناسب‌تر چگونگی «وضعیت نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران»، بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره علل و عوامل ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی می‌تواند راهگشا باشد. آسیب‌شناسی ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران به شکل‌گیری یک حوزه نظری-انتقادی در فضای آکادمیک منجر شده است؛ به‌طور کلی، می‌توان دیدگاه مطرح‌شده در خصوص ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در ایران را به دیدگاه آسیب‌شناسانه «برون‌علمی» و دیدگاه آسیب‌شناسانه «درون‌علمی» تقسیم کرد.

الف - دیدگاه آسیب‌شناسانه برون‌علمی

دیدگاه برون‌علمی یا دیدگاه مذهبی-فلسفی رابطه میان نهاد علم جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی مؤثر بر تولید و رشد دانش جامعه‌شناسی را بررسی کرده است: ۱. گروهی دستاوردهای علم جامعه‌شناسی را تلفیقی از یافته‌های تجربی و مفروضات فلسفی و ایدئولوژیکی (در سه حوزه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی) می‌دانند. صاحب‌نظران در این حوزه علوم انسانی، علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی را علم به معنای متعارف آن تلقی نمی‌کنند؛ ازاین‌رو، چگونگی تأثیر مبانی فلسفی جدید در تولید، رشد و توسعه علوم انسانی و تعارض میان مبانی فلسفی جدید و مبانی فلسفی حاکم بر جامعه ایران را نقطه کلیدی انتقادهای خود قرار داده‌اند (مقایسه کنید با: حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ حسینیان،

۱۳۸۳؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ بستان، ۱۳۸۴؛ نصر، ۱۳۸۹)؛ ۲. گروهی بررسی‌ها و انتقادهای خود را بر عدم شکل‌گیری مبانی فلسفی لازم برای تولید و رشد دانش جامعه‌شناسی در ایران متمرکز کرده‌اند. آنها با بیان اینکه تحولات عظیم در مبانی فلسفی دنیای غرب شکل‌گیری علم به معنای نوین آن را ممکن ساخته است، علم جامعه‌شناسی را یکی از حوزه‌هایی می‌دانند که نیاز بیشتری به استفاده از مبانی فلسفی جدید دارد. از این منظر، مبانی فلسفی جدید دنیای غرب نه تنها یک عامل تأثیرگذار بر «عینیت» یافته‌های علم جامعه‌شناسی نیست، بلکه تازمانی که از مبانی فلسفی جدید استفاده نشود - یا با اتخاذ آن مبانی به واقعیت‌های دنیای اجتماعی نگریسته نشود - تولید و کسب دانش در حیطه جامعه‌شناسی دست‌یافتنی نیست (مقایسه کنید با: نیک گهر، ۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۹).

ب- دیدگاه آسیب‌شناسانه درون‌علمی

دیدگاه درون‌علمی یا دیدگاه اهالی علم، رابطه میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادها و ساختارهای اجتماعی را از منظر صاحب‌نظران، محققان و پژوهشگران درون علم جامعه‌شناسی بررسی کرده است: ۱. گروهی عدم پذیرش و حمایت ارزشی و هنجاری علم جامعه‌شناسی از سوی ساختارها و نهادهای اجتماعی - فرهنگی را کندوکاو کرده‌اند. از این منظر، سیاست‌زدگی، بی‌اعتمادی و عدم پذیرش توانایی تفکر علمی جامعه‌شناختی در بررسی، پژوهش و پاسخ‌گویی به مشکلات اجتماعی، به‌عنوان عوامل بازدارنده شکل‌گیری، تولید و توسعه علم جامعه‌شناسی در حیات اجتماعی جامعه ایران معرفی شده‌اند (مقایسه کنید با: لهسایی‌زاده و مهدی، ۱۳۷۴؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵؛ سروش، ۱۳۷۶؛ آزاد آرمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۹). ۲. گروهی بررسی‌ها و انتقادهای خود را بر نبود تعامل مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی با عرصه‌های محیطی و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی معطوف ساخته‌اند و بر لزوم گشودگی توأمان درهای نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی جامعه ایران روی یکدیگر تأکید می‌کنند. از این منظر، ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در برخورد با واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران ناشی از مبانی فلسفی - ایدئولوژیکی جامعه‌شناسی نیست، بلکه ناشی از عدم شکل‌گیری شرایط و بسترهای اجتماعی لازم جهت به‌کارگیری یافته‌های علمی جامعه‌شناسی و بررسی واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعه ایران است (مقایسه کنید با: قانع‌راد، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸).

ج- نقاط اشتراک و اختلاف دو دیدگاه

بررسی دقیق نشان می‌دهد دیدگاه‌های آسیب‌شناسانه «برون‌علمی» و «درون‌علمی» یک نقطه اشتراک مهم دارند؛ زیرا هر دو دیدگاه بر این اعتقاد هستند که «تعامل نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی» مهم‌ترین عامل بر ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است. به طوری که، دیدگاه آسیب‌شناسانه برون‌علمی تلاش می‌کند «رابطه متعارض میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی» را ریشه‌یابی کند و دیدگاه آسیب‌شناسانه درون‌علمی سعی بر آن دارد تا «ارتباط نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی» را در حیطه گسترده‌تری واکاوی کند. اما دو دیدگاه مطرح‌شده یک اختلاف اساسی و مهم نیز دارند و آن چشم‌انداز تحلیلی‌شان برای توصیف، تبیین و ریشه‌یابی تعامل نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی در ایران است. چنانچه، دیدگاه آسیب‌شناسانه برون‌علمی با اولویت قراردادن ساختار فرهنگی جامعه ایران، تعارض و عدم سنخیت ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی مستتر در دستاوردها و یافته‌های علمی جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و باورهای فضای فرهنگی جامعه ایران را عامل اساسی ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی می‌داند و دیدگاه آسیب‌شناسانه درون‌علمی با ملاک قراردادن نهاد علم جامعه‌شناسی، عدم پذیرش و عدم حمایت نهاد علم جامعه‌شناسی از سوی ساختارها و نهادهای اجتماعی را مهم‌ترین علت ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران توصیف می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان مطرح کرد رابطه نامناسب نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی مهم‌ترین علت ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در ایران است؛ از این رو، پیش از هر اقدامی برای بهبود ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی، باید فهم چگونگی شکل‌گیری تعامل مناسب و سازنده نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی در دستور کار قرار گیرد.

جامعه‌شناسی علم: تعامل نهاد علم و جامعه؟

شرایط ذهنی و عینی مناسب پیشرفت و توسعه علم از سوی اندیشمندان و محققان بسیاری بررسی شده است که هرکدام بر عناصر مشخصی تأکید داشته‌اند، اما یک اصل در تمامی این نظریات مشترک است و آن، وجود شرایط مناسب محیطی و احاطه‌کننده نهاد علم برای تولید دانش است (گلوور و همکاران، ۱۳۸۳: صص ۳۵-۱). در خصوص زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی تولید و رشد علم در میان اندیشمندان، دو دیدگاه متفاوت اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد وجود دارد که رابطه دیالکتیکی مناسب نهاد علم و ساختارهای مادی و فرهنگی جامعه را توصیف می‌کنند (قانع‌ی راد، ۱۳۸۲: صص ۱۵-۱۰).

رویکرد اصالت فرهنگ یا اندیشه‌گرایی، شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی مناسب تأثیرگذار بر علم را مشروط به حمایت «هنجارها و ارزش‌های فرهنگی» می‌داند که زمینه مشروعیت و توسعه علم را در جامعه فراهم می‌کند. به‌طوری‌که، ماکس وبر^۱ و رابرت کی‌مرتون^۲ به اهمیت جهان‌بینی پروتستان‌ها در ظهور علم در غرب و همبستگی ارزش‌های پیوریتن در انگلستان قرن ۱۷ با توسعه علوم طبیعی توجه کرده‌اند (وبر، ۱۳۷۳: صص ۳۷-۲۱؛ مرتون، ۱۹۷۰: صص ۱۵-۱۰). این رویکرد بر استقلال علم به‌عنوان یک نهاد اجتماعی دلالت دارد. از این منظر، می‌بایست اخلاقیات علم براساس مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای معین، رفتارهای دانشمندان را سمت و سو دهد و فعالیت‌های علمی و پژوهشی بر مبنای این ارزش‌ها صورت گیرد. زیرا ارزش‌های بیرون از علم، فعالیت علمی و بازی آزاد تخیل علمی را محدود می‌کند و جهت‌گیری پژوهش علمی را دستخوش فساد می‌کنند.

در رویکرد اصالت اقتصاد یا عمل‌گرایی، توسعه علم به‌طور جدایی‌ناپذیری با کنترل طبیعت برای منافع انسانی ارتباط دارد. به‌طوری‌که، کارل مارکس^۳ رشد و توسعه علم را با رشد و تحول نیروهای تولید و زیربنای اقتصادی جامعه سازگار می‌داند و بوریس هسن^۴ رشد علم در قرن ۱۷ و آفرینش دانش جدید را به نیازهای اقتصادی بورژوازی در حال رشد نسبت می‌دهد (مارکس، ۱۹۰۴؛ هسن، ۱۹۷۱: صص ۳۵-۳۱). در این رویکرد شعار استقلال علم در اوایل دوران جدید، همچون یک توهم ایدئولوژیک تلقی می‌شود که علم را از قیود فنودالیزم نجات دهد و کاربرد آن را به وسیله طبقه سرمایه‌داری روبه‌رشد برای تولید کالایی ممکن کند.

شایان ذکر است، رویکردهای مطرح‌شده در حوزه جامعه‌شناسی علم در دو بعد مشخص مادی و فرهنگی ارائه شده‌اند. اما از آنجاکه حیات پدیده‌های اجتماعی به تمامی عناصر موجود در جامعه وابسته است، بررسی علل و عوامل مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی نیازمند دیدی کل‌نگر و دیالکتیکی است تا بتواند عناصر و پدیده‌های اجتماعی را در ارتباط با همه سطوح واقعیت کندوکاو کند. علم نیز به‌عنوان یک پدیده اجتماعی متأثر از مجموعه عوامل و عناصر مادی و فرهنگی است؛ از این‌رو، تلفیق رویکردهای گوناگونی که ارتباط علم با سطوح متفاوت واقعیات اجتماعی را تحلیل می‌کنند - با وجود غلبه بر نقاط ضعف این رویکردها - تبیینی مناسب‌تر از مجموعه عوامل تأثیرگذار

1. M. Weber
2. R. K. Merton
3. Marx. K
4. Hessen. B

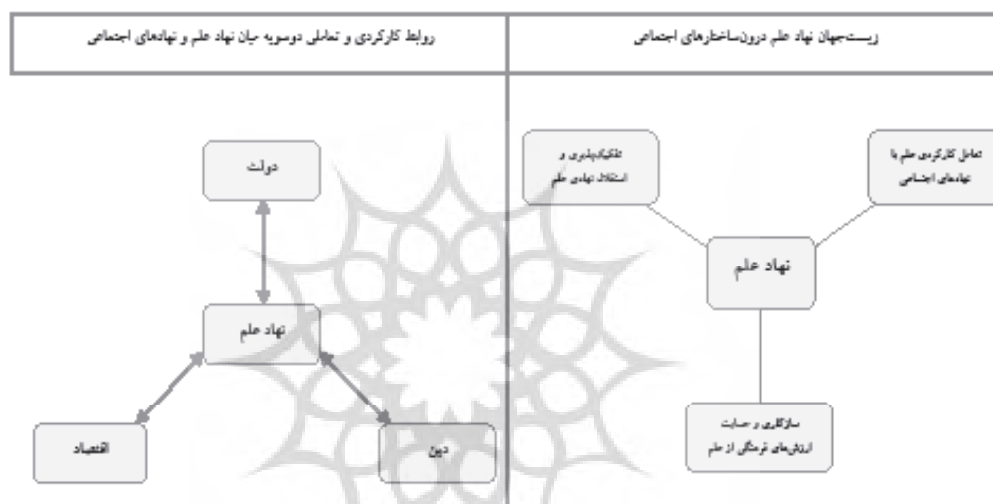
بر این پدیده را به دست می دهد. در ادامه، ابتدا، به گونه ای دقیق تر و مبسوط تر، دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه شناسی علم بررسی می شود و سپس، نقاط ضعف و قوت دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه شناسی علم برای دستیابی به مدل «استقرار مطلوب نهاد علم جامعه شناسی در جامعه ایران» جهت بومی سازی این علم تشریح خواهد شد.

الف- تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت فرهنگ

رابرت کی مرتون مهم ترین نظریه پرداز جامعه شناسی علم در رویکرد اصالت فرهنگ است. جامعه شناسی علم مرتون شیوه های تأثیر ساختارهای اجتماعی بر نهاد علم را بررسی می کند. او به علم به عنوان یک نهاد اجتماعی با شکل سازمانی و اخلاقی خاصی نظر می افکند و آن را از چشم انداز کارکردگرایانه تجزیه و تحلیل می کند (گلوور و همکاران، ۱۳۸۳: ص ۷۳). در جامعه شناسی علم مرتون جهت نیل به نهادینه شدن و کارایی نهاد علم در جامعه بر دو بعد مهم تأکید زیادی صورت گرفته است: نخست، سازگاری میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی جامعه ای که علم در آن قرار دارد، پیش شرط اساسی رشد، توسعه و پیشرفت علم است. این سازگاری پیش از هر سطحی در سطح حمایت و پشتیبانی ارزش ها و هنجارهای حاکم بر ساختار اجتماعی از دانش و نهاد علم نمایان است؛ به عبارت دیگر، از نگاه مرتون یکی از شرایط رشد، توسعه و نهادینه شدن علم وجود سازگاری فرهنگی بین عناصر مختلف فرهنگی در جامعه است (مرتون، ۱۹۷۰: صص ۱۲۵-۱۲۱؛ مرتون، ۱۹۷۳: صص ۲۹۵-۲۸۶). بدین ترتیب که می بایست بین الگوهای ارزشی و ساختارهای هنجاری نظام های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه وسیع تر ارزش ها و هنجارهای نهاد علم، سازگاری و توازی وجود داشته باشد. البته این امر به معنای یکسانی و یگانگی این دنیاها متفاوت نیست، بلکه بین این عناصر فرهنگی وابسته به قلمروهای مختلف باید نوعی سازگاری درونی تحقق پیدا کند. دوم، استقلال کارکردی نهاد علم از دیگر نهادهای اجتماعی جامعه و تحت کنترل قرار گرفتن از سوی این نهادها و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تبعیت افراد و اجتماعات علمی از ارزش ها و اخلاقیات موجود در نهاد علم برای نیل به نهادینه شدن دانش (استمپکا، ۲۰۰۷: ص ۳؛ اندرسون و همکاران، ۲۰۱۰: صص ۳-۲؛ میتروف، ۱۹۷۴: صص ۱-۲؛ فالور، ۲۰۰۰: صص ۴-۵).

بررسی دقیق الگوی معرفتی رابرت کی مرتون نشان می دهد، از دو منظر به شرایط و وضعیت نهاد علم در جامعه توجه شده است؛ نخست، از آنجا که مرتون نهاد علم را از منظر مکتب کارکردگرایی تجزیه و تحلیل می کند، مهم ترین شرط شکل گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در

جامعه را تحقق «زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه‌هایی چون «سازگاری و حمایت ارزش‌های فرهنگی از نهاد علم»، «تفکیک‌پذیری و استقلال نهادی نهاد علم»، و «تعامل کارکردی نهاد علم با نهادهای اجتماعی» می‌داند؛ دوم، مرتون پس از شکل‌گیری و استقرار مناسب نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی، ضروری‌ترین شرط پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه را «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با توجه به ویژگی‌هایی چون «روابط کارکردی» و «ارتباط دوسویه» معرفی می‌کند (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۵-۳).



نمودار ۱ و ۲. «استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» در الگوی معرفتی رابرت مرتون

ب- تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت اقتصاد

مایکل گیبونز^۱ جدیدترین نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی علم در رویکرد اصالت اقتصاد است. گیبونز و همکارانش در کتاب تولید جدید دانش از چرخش کلی در شیوه جست‌وجوی دانش سخن می‌گویند. به نظر آنها فعالیت پژوهشی جدیدی ظهور کرده است که انسجام متفاوتی دارد. این شیوه جدید تولید دانش (شیوه ۲)، از شیوه تولید دانش مبتنی بر رشته (شیوه ۱) که در دانشگاه‌ها رایج است، متمایز است. آنها با بیان اینکه تحول مشترک جامعه و دانش، فرایندی جدید در تولید علم «حساس به زمینه» به وجود آورده است، به‌طور آشکار تولید دانش جدید را به درخواست و

1. Gibbons. M

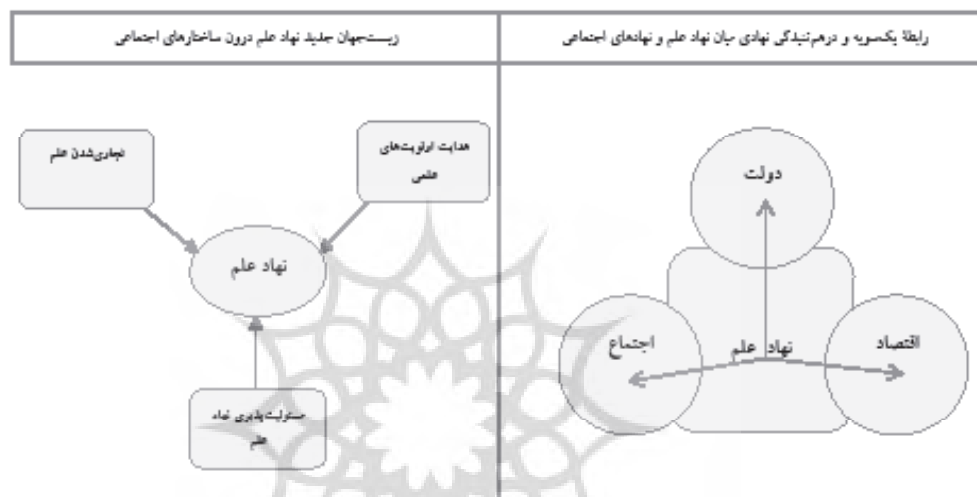
طلب علم از سوی جامعه و به خصوص ساختارهای اقتصادی و صنعت هم‌بسته کرده‌اند (گیبونز و همکاران، ۱۹۹۴: صص ۱۰-۱۲).

از نگاه آنها مسائل و مشکلات اجتماعی-اقتصادی جدید همراه با مجموعه تحولات تکنولوژیکی و ارتباطی در جامعه، تولید علم نوینی را در پی داشته است؛ به طوری که، در حالت سنتی تولید علم، رابطه میان جامعه و علم رابطه تعاملی و همسازی درونی بود، اما در شیوه جدید رابطه جامعه و دانش، رابطه تعاملی یک‌سویه است. در این شرایط، علم برای پیشرفت و کسب اعتماد در جامعه نیازمند تبعیت از خواسته‌های مقتدرانه جامعه است؛ از این رو، درهای نهاد علم و تحقیقات و پژوهش‌های علمی بیش از پیش به روی تقاضاهای اجتماعی-اقتصادی باز می‌شوند. پیوندهای سنتی علم و جامعه در این حالت به پیوندهای بسیار نزدیک‌تر و قوی‌تری تبدیل می‌شود که بازشناسی علم از جامعه را مشکل خواهد کرد (نوتتی و همکاران، ۲۰۰۳: صص ۶-۷).

به‌طور کلی، شیوه جدید تولید دانش «الگوی گیبونزی» بر دو عامل مهم بر شرایط و ماهیت حضور نهاد علم در جامعه در عصر کنونی اشاره دارد: نخست، عوامل و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی فشارهای بسیاری بر نهاد علم در پاسخ‌گویی دانش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی وارد ساخته‌اند. به طوری که، نهادهای اجتماعی چون دولت، اقتصاد و صنعت برای حل مسائل درونی خود علم را بیش از پیش به یاری می‌طلبند و با ارائه بودجه‌های مالی جدید، تحقیقات و پژوهش‌های علمی را به درون صحنه‌های کاربردی‌تر وارد کرده‌اند. در این شرایط، علم از درون دانشگاه‌های سنتی به متن جامعه کشانده خواهد شد که نتیجه آن «دانش وابسته به زمینه» است. در نتیجه این امر، در شرایط جدید علم اعتماد و هویت خود را درون جامعه جست‌وجو می‌کند؛ از این رو، درهای خود را روی جامعه باز خواهد کرد. دوم، بر اساس چنین تحولاتی «زیست‌جهان جدیدی» برای علم شکل خواهد گرفت که با «زیست‌جهان سنتی» متفاوت است. در این شرایط، علم تابع سیاست‌گذاری‌های علمی، تجاری شدن و همچنین مسئولیت‌پذیری در برابر درخواست‌های جامعه، نهادهای اجتماعی-اقتصادی، صنعت و تکنولوژی خواهد بود؛ از این رو، استقلال نهادی گذشته علم در شرایط جدید تضعیف می‌شود و علم باید هویت خود را در بسترها و زمینه‌های کاربردی و عملی به‌دست آورد. بر این اساس است که در شرایط جدید اجتماعی «علم مقدس و مستقل گذشته» به «علم خدمتگزار و وابسته» تبدیل می‌شود (گری، ۲۰۰۸: صص ۲-۴؛ کوتی، ۲۰۰۷: ص ۳).

همچنان که مشاهده می‌شود، گیبونز برخلاف مرتون نقطه عزیمت توصیف شرایط حضور نهاد علم در جامعه را تحلیل «تغییر و تحول در جامعه» قرار می‌دهد و پس از آن به بررسی «زیست‌جهان نهاد علم» می‌پردازد. از این طریق که نخست، تحول جامعه کنونی موجب شده است تا شرایط

مناسب پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه از طریق «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با ویژگی‌هایی چون «روابط یک‌سویه» و «درهم‌تیدگی نهادی» امکان‌پذیر شود؛ دوم، به واسطه تحول صورت گرفته در الگوی تعاملی نهاد علم و نهادهای اجتماعی، بهترین وضعیت شکل‌گیری و استقرار نهاد علم در جامعه تحقق «زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه‌هایی چون «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، و «هدایت اولویت‌های علمی» خواهد بود (نواح و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۶-۵).



نمودار ۳ و ۴: «استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» در الگوی معرفتی مایکل گیبونز

ج- رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در بوته نقد

رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد به‌طور ویژه الگوهای معرفتی رابرت کی مرتون و مایکل گیبونز مانند هر مکتب، رویکرد، نظریه و تئوری علمی نقاط ضعف و قوتی دارند که شناسایی و فهم آنها می‌تواند ما را در فهم مجموعه علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر چگونگی استقرار مناسب نهاد علم در جامعه جهت تولید، رشد و توسعه مناسب دانش در ایران یاری کند. آسیب‌شناسی رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در دو حوزه قابل بررسی و تحلیل است: اول، خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای؛ دوم، نقاط ضعف و قوت علمی.

۱. خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد

نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد مانند هر نظریه اجتماعی دیگر متأثر از خاستگاه

شکل‌گیری خود و پیش‌فرض‌های غیرعلمی نظریه‌پردازان است. نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جوامع غربی صورت‌بندی شده‌اند و به‌عبارت‌دیگر، رابطه نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی را در جوامع غربی بررسی و تحلیل می‌کنند؛ از این رو، برساخت‌کننده دنیای اجتماعی غرب و متأثر از مفروضات زمینه‌ای خاص نسبت به این جوامع هستند (قانع‌ی راد، ۱۳۸۱: صص ۳-۱). چنانچه پستره^۱ «شیوه دانشگاهی و صنعتی تولید دانش را گفتمان‌های مرتبط با بازتعریف اجتماعی-سیاسی وسیع‌تر تلقی می‌کند که شیوه ادراک و پرداختن ما به موضوعات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (پستره، ۲۰۰۰: صص ۱۷۲-۱۷۱).

الگوی معرفتی رابرت مرتون: مرتون «پذیرش و حمایت ارزش‌های فرهنگی از علم»، «استقلال نهادی علم»، و «تعامل کارکردی نهاد علم با دیگر نهادهای اجتماعی» را مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه می‌داند و پس از آن، ضروری‌ترین شرط پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه را «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با توجه به ویژگی‌هایی چون «روابط کارکردی» و «ارتباط دوسویه» معرفی می‌کند. از دیدگاه مرتون در این شرایط مطلوب است که نهاد علم می‌تواند بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای درونی خود-عام‌گرایی، اشتراک‌گرایی، بی‌طرفی و شکاکیت سازمان‌یافته، عقلانیت، فقدان جهت‌گیری عاطفی، فردگرایی، تواضع علمی، استقلال، عدم التزام، ذهنیت باز و کاربرد معیارهای غیرشخصی، دانش حقیقی و عاری از سوگیری ارزشی تولید کند. با بررسی دقیق و موشکافانه زمینه‌های تاریخی-اجتماعی الگوی معرفتی مرتون می‌توان تأثیر خاستگاه اجتماعی در شکل‌گیری و فرضیه‌های زمینه‌ای موجود در این تئوری را ردیابی کرد.

از اوایل قرن بیستم تا پایان جنگ سرد، نظام لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری با دو نظام سیاسی-اجتماعی کمونیسم و نازیسم در مقابله آشکار بود. تضادها و تخصص‌های میان نظام‌های سیاسی-اجتماعی لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم موجب می‌شد تا تلاش برای تفوق و غلبه بر دیگر ایدئولوژی‌های رقیب در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی گسترش پیدا کند. یکی از حوزه‌های بسیار مهم، حوزه اندیشه و علم بود. تبلور درگیری‌های میان ایدئولوژی‌های لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم در حوزه‌های علمی گوناگون، به‌ویژه در حیطه علوم انسانی و اجتماعی کاملاً نمودار است. جامعه‌شناسی علم نیز به‌عنوان یکی از حوزه‌های علوم اجتماعی تا حدود زیادی صحنه درگیری‌ها و تضادهای میان ایدئولوژی‌های مذکور شد. الگوی معرفتی رابرت کی مرتون به‌عنوان مهم‌ترین

نظریه رسمی جامعه‌شناسی علم در دنیای غرب از این درگیری‌ها مصون نمانده است (قانع‌ی راد، ۱۳۸۱: صص ۱۱-۱۰). به طوری که، دفاع از نظام لیبرال دموکراسی غرب مهم‌ترین فرضیه زمینه موجود در الگوی معرفتی مرتون است. با مقایسه میان مؤلفه‌های ذکر شده در الگوی معرفتی مرتون - «حمایت و پذیرش ارزش‌های فرهنگی از علم»، «استقلال نهادی علم»، و «تعامل کارکردی نهاد علم با دیگر نهادهای اجتماعی» - و سازوکار حاکم بر نظام سیاسی-اجتماعی دنیای غرب می‌توان قرابت الگوی استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه مرتون با نظام لیبرال دموکراسی غربی را به نحو دقیق‌تری درک کرد. چنانچه، از نظر راماسوبان^۱ جنبه ایدئولوژیک هنجاری مرتون از این بیان باربر^۲ آشکار می‌شود که این هنجارها (هنجارهای درونی نهاد علم) تنها در «جامعه لیبرال دموکراسی مدرن» تضمین می‌شوند (راماسوبان، ۱۹۷۷: صص ۱۹۳-۱۵۵). همچنین، مولکی^۳ بیان می‌کند یک گروه فشار علمی به دنبال آن بودند که به دولت و مردم بقبولانند که «دموکراسی امریکایی صورت سیاسی روش علمی است» (مولکی، ۱۹۹۱: صص ۲۰۳-۲۰۵).

فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی مرتون کارکردهای ویژه‌ای برای نظام لیبرال دموکراسی غرب به همراه داشت. نخست، تأکید بر مؤلفه «استقلال نهادی علم از دیگر نهادهای اجتماعی» باعث می‌شد تا نظام سیاسی-اجتماعی لیبرال دموکراسی به عنوان «مناسب‌ترین نظام استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه» در برابر نظام سیاسی-اجتماعی کمونیسم و نازیسم - نظام‌هایی که در آنها فعالیت‌های علمی محکوم به ترجیحات سیاسی بود - توصیف شود؛ دوم، تأکید بر «تفکیک‌پذیری نهادی علم و حفظ الگوهای ارزشی و اخلاقی نهادینه‌شده درونی» باعث می‌شد تا براساس این الگوی معرفتی تصویری از جامعه شکل گیرد که در سطح ملی شالوده عملکرد سازمان‌ها و نهادهای متمایز و بروکراتیک و در سطح جهانی بنیان انقباض بین‌المللی و به ویژه بین بلوکی (شرق و غرب) را تشکیل می‌داد؛ سوم، تأکید بر «تولید دانش حقیقی و عاری از سوگیری ارزشی نهاد علم» براساس الگوی معرفتی مرتون باعث می‌شد تا غرب به راحتی از تمامی اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی خود در برابر اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی رقیب دفاع کند؛ چهارم، تأکید بر «فعالیت علمی آزاد» باعث می‌شد تا در دنیای غرب از دانشمندان و محققان آسان‌تر بهره‌برداری سودجویانه شود و از لحاظ سیاسی پاسخ‌گوی عواقب کاربرد اکتشافات و فعالیت‌های خود نباشند.

1. Ramasuban
2. Barber
3. Mulkay

الگوی معرفتی مایکل گیبونز: الگوی معرفتی گیبونز «رابطه نهاد علم و جامعه» را در ارتباط با تحولات نظام جهانی در زمینه‌های اقتصاد، ارتباطات و تکنولوژی صورت‌بندی کرده است. از دیدگاه گیبونز نیازهای پژوهشی جدید اقتصادی و صنعت، گسترش وسایل ارتباطی و تکنولوژیکی میان دانشمندان، محققان و نهادهای علمی در سطح نظام بین‌الملل موجب شده است تا شیوه جدیدی از تولید دانش شکل گیرد که دو ویژگی مهم دارد که عبارت‌اند از: حساسیت به زمینه و تولید در مقیاس جهانی. در دنیای جدید، شرایط مناسب پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه از طریق «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با ویژگی‌هایی چون «روابط یک‌سویه» و «درهم‌تیدگی نهادی» امکان‌پذیر شود و بهترین وضعیت شکل‌گیری و استقرار نهاد علم در جامعه تحقق «زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه‌هایی چون «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، و «هدایت اولویت‌های علمی» باشد. از نگاه گیبونز شرایط جدید حضور نهاد علم در جامعه باعث می‌شود تا نهاد علم نسبت به دوره گذشته مشروعیت و مقبولیت بیشتری داشته باشد زیرا دانش جدید حساس به زمینه‌های اجتماعی است. به این معنا که نهاد علم در فرایند تولید دانش به «خواسته و نیازهای» جامعه بیش از پیش توجه می‌کند. بررسی عمیق و دقیق الگوی معرفتی مایکل گیبونز نشان می‌دهد الگوی ذکرشده مانند الگوی معرفتی مرتون متأثر از خاستگاه اجتماعی و فرضیه‌های زمینه‌ای مربوط به آن است که نیازمند واکاوی و مطالعه است. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی کمونیست شوروی، نظام لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری بر کل نظام بین‌الملل تفوق سیاسی-ایدئولوژیکی پیدا کرد. این دوره با یک تغییر و تحول عمده همراه بود. نظام سرمایه‌داری اکنون وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد که از آن به «جهانی‌شدن» تعبیر می‌شد. جهانی‌شدن به‌عنوان ایدئولوژی مرحله متأخر سرمایه‌داری در خدمت منافع سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. در شرایط جدید، راهبردی در دستور کار نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرد که از اساس با راهبرد حاکم بر دوره جنگ سرد متفاوت است. در این دوره، نظام سرمایه‌داری دیگر همچون دوره جنگ سرد نیازی به مدارا کردن با دیگر نظام‌ها، اشکال و حوزه‌های زندگی اجتماعی ندارد؛ بلکه با سرعتی غیرقابل مهار به نابودی، هضم و جذب آنها درون خود می‌پردازد. یکی از حوزه‌های مذکور، حوزه علم و دانش است (قانع‌ی راد، ۱۳۸۱: صص ۲۴-۱۹). متعاقب تحولات نظام بین‌الملل، اولویت مسائل دفاعی و نظامی دوره جنگ سرد کم‌رنگ‌تر شد و توجه و تأکید بر مسائل اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی مهم‌ترین دغدغه نظام سرمایه‌داری شد. در این دوره، مسائل اقتصادی و صنعتی چون اشتغال و نیاز به نوآوری و خلاقیت بی‌وقفه موجب شد تا نهاد علم بیش از گذشته به خدمت نظام سرمایه‌داری درآید. اکنون نهاد علم همچون گذشته یک بازیگر

مستقل و فعال در ارتباط با نهادهای اجتماعی دیگر نیست؛ بلکه مؤسسات صنعتی و تجاری بازیگران اصلی مستقل و فعال ارتباط‌های بین‌نهادی «علم و اقتصاد» هستند. با افزایش فشارهای جدید اقتصاد و صنعت بر علم، نه تنها علم استقلال نهادی خود را ازدست داد، تنها ویژگی آن پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در رفع نیازهای پژوهشی اقتصاد و صنعت است (رواتر، ۱۹۷۱: صص ۳۱-۳۲؛ رز و رز، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۹).

با مقایسه مؤلفه‌های اساسی الگوی معرفتی مایکل گیبونز - «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، «هدایت اولویت‌های علمی»، «روابط یک‌سویه»، «درهم‌تنیدگی نهادی» - با مشخصه‌های ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری متأخر و راهبردهای آن می‌توان به بازنمایی و تبلور ایدئولوژی جهانی‌سازی در الگوی معرفتی مایکل گیبونز به‌عنوان نظریه رسمی جامعه‌شناسی علم پس از پایان جنگ سرد اشاره کرد؛ به عبارت دیگر، مهم‌ترین فرضیه زمینه‌ای الگوی معرفتی گیبونز دفاع و گسترش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری است. فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی گیبونز کارکردهای مهمی برای نظام سرمایه‌داری متأخر غرب در پی خواهد داشت. نخست، تأکید بر «ازبین‌رفتن استقلال نهادی علم و درهم‌تنیدگی نهادهای اجتماعی» باعث می‌شود «تصور از نظام بین‌الملل» شکل بگیرد که بر ازبین‌بردن مرزهای بین کشورها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی و گشایش و جذب بیش از پیش دولت-ملت‌ها در یکدیگر بینجامد و پذیرش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری متأخر تقویت و حمایت شود. دوم، تأکید بر «روابط یک‌سویه نهاد علم و جامعه» باعث می‌شود تا استقلال نهادی علم از بین رفته و دانشمندان و محققان بیش از گذشته برای منافع سودجویانه نظام سرمایه‌داری مورد بهره‌برداری قرار گیرند. سوم، تأکید بر «تجاری‌شدن علم» و «مسئولیت‌پذیری نهاد علم» در برابر نیازهای اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی نظام سرمایه‌داری باعث می‌شود تا حقیقت‌جویی و حقیقت‌خواهی به‌عنوان یک آمال و آرمان فعالیت علمی جای خود را به سودطلبی و منفعت‌رسانی بی‌وفقه برای پیشرفت و توسعه نظام سرمایه‌داری بدهد. چهارم، تأکید بر «جهانی‌شدن تولید دانش» باعث می‌شود تا برای رفع نیازهای نظام سرمایه‌داری متأخر در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی «فرایند انتقال دستاوردهای علمی از پیرامون به مرکز» با سرعت و شدت ویران‌کننده از طریق چاپ و انتشار بین‌المللی یافته‌های علمی به‌آسانی صورت پذیرد.

۲. نقاط ضعف و قوت علمی رویکرد اصالت فرهنگ و رویکرد اصالت اقتصاد

با وجود تمامی فرضیه‌های زمینه‌ای موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، رویکردهای ذکر شده گزاره‌های علمی مناسبی درباره وضعیت مطلوب نهاد علم در جامعه ارائه می‌دهند که قابل استفاده برای بهبود وضعیت نهاد علم در جامعه ایران است. دستیابی به گزاره‌های مناسب علمی رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد از طریق بررسی نقاط ضعف و قوت آنها ممکن خواهد شد. شایان ذکر است برای جلوگیری از اطاله کلام و توجه و تأکید بر موضوع اصلی تحقیق، بررسی نقاط ضعف و قوت الگوی معرفتی مرتون و گیبونز براساس جدول ۱ ارائه می‌شود.

نقاط ضعف و قوت رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد با توجه به نظریه‌های مرتون و گیبونز		
مورد	الگوی معرفتی مرتون	الگوی معرفتی گیبونز
نقاط ضعف مشترک	۱. تأکید پیش از حد بر تحلیل یکجبهه‌نگر فرهنگی ۲. تأکید بر سبب‌پذیری و نهاد نهاد علم در جامعه ۳. تأکید بر فرایند سازوکار ناپوشناسی نهاد علم ۴. تأکید بر فرایند ضرورت‌بخشی به نهاد علم از طریق تأثیر تابعی دانش در حل مشکلات جامعه	۱. این نوعی به مفهوم و ماهیت متفاوت علم در دوره‌های مختلف تاریخی ۲. این نوعی به تأثیر نوسانات اجتماعی-فلسفی بر علوم و ماهیت کنونی علم ۳. این نوعی به تفاوت ماهیت دانش در حوزه‌های علوم طبیعی و علوم انسانی ۴. این نوعی به تأثیر متغی جامعه و محیط بر هیئت علمی در فرایند تولید دانش ۵. یکجبهه‌نگری خطایی در بررسی رابطه نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی ۵. این نوعی به شرایط آسیب‌ها و مشکلات (عامل نهاد علم و جامعه) در کشورهای در حال توسعه شکل‌گیری و استقرار بزرگ‌ترین نهاد علم بر اثر انتقال ارزش‌های فرهنگی جدید عدم تعادل مناسب میان نهاد علم یا دیگر ساختارها و نهادهای اجتماعی جامعه وجود برداشت‌های متفاوت از ماهیت و کلیت علمی از علم و نظام‌های ناشی از آن عدم ارتباط میان تولید دستاوردهای علمی و سطح توسعه جامعه برای کاربردی کردن آنها شکل‌گیری پدیده استعمار علمی بر اثر رابطه نسبی و نا-محدوم یکسویه مرکز-پیرامون؛ فرایند
نقاط ضعف اختصاصی	۱. تأکید پیش از حد بر تحلیل یکجبهه‌نگر فرهنگی ۲. تأکید بر سبب‌پذیری و نهاد نهاد علم در جامعه ۳. تأکید بر فرایند سازوکار ناپوشناسی نهاد علم ۴. تأکید بر فرایند ضرورت‌بخشی به نهاد علم از طریق تأثیر تابعی دانش در حل مشکلات جامعه	۱. تأکید پیش از حد بر تحلیل یکجبهه‌نگر اقتصادی ۲. این نوعی به رسالت حقیقت‌جویی نهاد علم در جامعه ۳. این نوعی به نیازهای کارکردی نهاد علم در برابر جامعه ۴. این نوعی به تأثیرات منفی عدم استقلال نهادی علم در جامعه چون نهادی جهت علمی در فرایند تولید دانش
نقاط قوت مشترک	۱. توجه به تأثیر مدل و عوامل اجتماعی بر شکل‌گیری و استقرار مناسب نهاد علم در جامعه ۲. توجه به نقش نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی بر کارایی و پویایی نهاد علم	۱. توجه به نقش ارزش‌های فرهنگی بر شکل‌گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه ۲. توجه به تأثیر نهاد علم با نهادهای اجتماعی بر پویایی و کارایی آن ۳. تأکید بر فرایند هویت‌بخشی و نهاد‌سازی نهاد علم در جامعه ۴. تأکید بر رسالت حقیقت‌جویی نهاد علم در جامعه
نقاط قوت اختصاصی	۱. توجه به نقش ارزش‌های فرهنگی بر شکل‌گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه ۲. توجه به تأثیر نهاد علم با نهادهای اجتماعی بر پویایی و کارایی آن ۳. تأکید بر فرایند هویت‌بخشی و نهاد‌سازی نهاد علم در جامعه ۴. تأکید بر رسالت حقیقت‌جویی نهاد علم در جامعه	۱. توجه به نقش نیازهای اقتصادی و اجتماعی جهت تولید، رشد و توسعه دانش در جامعه ۲. توجه به رابطه سبب‌پذیری و نهاد نهاد علم و ضرورت‌بخشی به آن از سوی جامعه ۳. توجه به فرایند سازوکار ناپوشناسی نهاد علم در جامعه ۴. پاسخ‌گویی به آنها

جدول ۱: تجزیه و تحلیل الگوی معرفتی مرتون و گیبونز، و قرابت آن با وضعیت نهاد علم در ایران

نهادهای اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط مناسب میان آنها در ایران
گفتمان بومی‌سازی علم با توجه به تعاریف متفاوت در جست‌وجوی راهکارهای غلبه بر ناکارآمدی
علوم انسانی و به‌ویژه علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران است. اما این گفتمان به‌دور از زمینه‌ها و
بسترهای اجتماعی مناسب نهاد علم برای تولید، رشد و توسعه دانش در ایران صورت‌بندی شده است.
بررسی‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران، استقرار نامناسب درون
ساختارهای اجتماعی جامعه است؛ از این رو، گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی و رای هر تعریف
و توصیفی از «بومی‌سازی» باید راهکارها و راه‌حل‌های بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در
جامعه ایران را در دستور کار خود قرار دهد؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی -
بر مبنای تعاریف گوناگون - باید در جامعه ایران تحقق پیدا کند، نمی‌تواند به رابطه و تعامل نهاد علم و
ساختارها و نهاد اجتماعی و همچنین، شکل‌گیری زیست‌جهان نهاد علم بی‌تفاوت باشد.

الف - توصیف شرایط بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی

اولین گام ضروری و مهم جهت استقرار مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی درون جامعه ایران توصیف شرایط
بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است. شرایط بیرونی، به بررسی ساختارها و نهادهای
اجتماعی احاطه‌کننده نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط میان آنها می‌پردازد و شرایط درونی، به کیفیت و
ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی از نظر مشکلات و معضلات آن توجه دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد:

۱. شرایط اجتماعی و پیرامونی داخلی و خارجی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نسبت به
شرایط اجتماعی متصور نهاد علم در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد متفاوت است.
به طوری که، نهاد علم جامعه برای ادامه حیات و پویایی در جامعه ایران نیازمند در نظر گرفتن این
شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) و تعامل و ارتباط سازنده و کارکردی دوسویه با نهادهای
اجتماعی دیگر است (ر. ک.: جدول ۲).

شرایط اجتماعی و پیرامونی داخلی و خارجی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
سوره‌ها	ویژگی‌ها و مشخصه‌ها
دولت	<p>۱. دولت براساس قرابت مذهب تشیع از دین اسلام سامان گرفته و اداره می‌شود.</p> <p>۲. دولت مبدگانهی کلان‌نگر و گسترده به نقش دین اسلام در جامعه دارد.</p> <p>۳. دولت مدوی مستجابی به اهداف اساسی در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی است.</p> <p>۴. در محته بین‌المللی نهاد دولت با نظام سیاسی حاکم بر جهان (لیبرال دموکراسی فریب) در حالت تقابلی قرار دارد.</p>
اقتصاد	<p>۱. با وجود شیوه‌های تولید متفاوت، فروش سواد اولیه (تقت و تگان) مهم‌ترین بخش اقتصاد است.</p> <p>۲. وابستگی به تقت و تگان، توسعه و پیشرفت دیگر شیوه‌های تولید و بخش‌های اقتصادی را محدود کرده است.</p> <p>۳. به دلیل عدم توسعه همه‌جانبه و پدید آمدن وابستگی به فروش سواد خام، سرمایه‌باز بودن مهم‌ترین ویژگی نهاد اقتصاد است.</p> <p>۴. در محته بین‌المللی نهاد اقتصاد با نظام اقتصادی حاکم بر جهان (اقتصاد لیبرال) در حالت تقابلی و تضاد قرار دارد.</p>
دین	<p>۱. دین اسلام مبدگانهی کلان‌نگر درباره نقش‌آفرینی در تمامی فرسدهای زندگی دارد.</p> <p>۲. ارزش‌ها، احکام و قوانین مذهبی در شتون مختلف زندگی اجتماعی حضور دارند.</p> <p>۳. پویایی و کارایی دیگر نهادهای اجتماعی در گرو ارتباط سازنده و حمایت نهاد دین از آن است.</p> <p>۴. در محته بین‌المللی نهاد دین با دیگر نظام‌های فرهنگی در جهان (دین و فرساده) در حالت تقابلی و تضاد قرار دارد.</p>
اجتماع	<p>۱. شیوه و کیفیت روابط و تعاملات اجتماعی تا حدود زیادی از زمینه مستقیم و رومبرود است.</p> <p>۲. ارزش‌ها و اختیارات سامان‌بخش تعاملات و ارتباطات اجتماعی، دینی، سنتی و قومی است.</p> <p>۳. شاکله و بنیاد شکل‌گیری گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های مردمی منبث از باورهای دینی، سنتی و قومی است.</p> <p>۴. به دلیل فرایند جهانی‌شدن، درگیری و تضاد میان نظام ارزشی و شیوه‌های رفتاری، منبث‌ساز با ارزش‌ها، باورها و سبک‌های زندگی چندین مهم‌ترین مسئله اجتماعی موجود در محته جامعه است.</p>

جدول ۲: مؤلفه‌ها و ویژگی‌های کلی حاکم بر نهادهای اجتماعی جامعه ایران^۱

۲. اما، تعاملات و ارتباطات نهاد اجتماعی (دولت، اقتصاد، دین و اجتماع) با نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران کیفیت و ویژگی خاصی دارد. به طوری که، تا حد زیادی موجب شکل‌گیری روابط غیرسازنده و غیرکارکردی میان آنها شده است (ر.ک.: جدول ۳).

۱. مقایسه کنید با: آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳؛ آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳؛ بهکش، ۱۳۸۱؛ تهرانیان و همکاران، ۱۳۸۰؛ جعفری و صمیمی نیا، ۱۳۸۵؛ خوش اندام، ۱۳۸۷؛ سجادی‌پور، ۱۳۸۱؛ شورچی، ۱۳۸۶؛ عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸؛ علیخانی، ۱۳۸۳؛ محمدی، ۱۳۶۶؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲؛ هودشتیان، ۱۳۸۱؛ یوسف، ۱۳۸۳.

ارتباطات و تعاملات نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
حوزه‌ها	کیفیت و ویژگی ارتباطات و تعاملات
دولت	نیوه رابطه حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. توجه اندک به کاربده دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی برای سیاست‌گذاری و راهکارهای مناسب جهت مقابله با مشکلات و معضلات مطرح گوناگون جامعه، ۲. وجود بوروکراسی و رویه‌های خشک و غیرقابل انعطاف در برابر ایجاد تغییرات ناشی از مالش جامعه‌شناسی، ۳. اعتقاد به وجود فرسایش زبستانی موجود در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی، ۴. عدم گشودگی، شناخت، نهاد علم جامعه‌شناسی در در تازها و کشاکش، نهاد دولت.
اقتصاد	نیوه رابطه حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. نبود ویژگی سرمایه‌ی بومن در برابر ویژگی ماشینی بومن در اقتصاد، ۲. توجه اندک به نقش دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی جهت پاسخ‌گویی به نیازها و مشکلات عمومی، ۳. عدم گشودگی نهاد علم در برابر نیازها و کشاکش‌های نهاد اقتصاد.
هنر	نیوه رابطه حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. اعتقاد به وجود بیانی فلسفی خاص و متفاوت با بیانی فلسفی اسلامی در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی، ۲. عدم گشودگی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر خواست و کشاکش‌های هنر، ۳. پذیرش و حمایت اندک ارزش‌مندی از نهاد علم جامعه‌شناسی.
اجتماع	نیوه رابطه حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. عدم گشودگی شناختی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر نیازها و کشاکش‌های اجتماعی، ۲. یازنمایی اندک زندگی اجتماعی در دستاوردهای علم جامعه‌شناسی، ۳. نبود زبان مشترک میان دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی و گروه‌ها و نژاد جامعه، ۴. عدم حمایت و اعتماد به دستاوردهای علم جامعه‌شناسی.

جدول ۳: کیفیت ارتباطات بیرونی نهاد علم جامعه‌شناسی براساس دیدگاه صاحب‌نظران^۱

۳. این شرایط موجب شده است، نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران به‌عنوان یک «واقعیت و ابرژه» علمی در ارتباط با ساختارهای اجتماعی ویژگی‌ها، مسائل و مشکلاتی داشته باشد که اساساً برای نهاد علم (جامعه‌شناسی) در نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم (در جوامع غربی) محل بحث نیست (ر. ک.: جدول ۴).

۱. مقایسه کنید با: آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۸۴؛ تشکر و بابایی، ۱۳۷۸؛ حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۸۸؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالمهی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ عبدی، ۱۳۷۲؛ قانعی راد، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸؛ قانعی راد و جوکار، ۱۳۸۵؛ کچویان، ۱۳۷۳؛ کچویان و کریمی، ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹.

مسائل و مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
مسائل و مشکلات	مطرح
۱. زمینه‌های نامطلوب یو‌پای تفکر علمی در جامعه. ۲. محدودیت به‌کارگیری دستاوردهای علمی از سوی نهادهای سیاسی و فرهنگی. ۳. ملاحظات سیاسی و فرهنگی در بررسی مسائل اجتماعی. ۴. سازگاری اندک میان فلسف‌محرفان این علم با مبانی فلسف‌محرفان جامعه ایران.	مطرح کلان
۱. ضعف مدیریت علمی و تمرکزگرایی در زمینه برنامه‌ریزی‌های علمی. ۲. ضعف ارتباط و پیوندات علمی بین مراکز علمی و تحقیقات (داخلی و خارجی)، دانشگاه و مردم و دانشگاه و مراکز اجرایی. ۳. شکل‌نگرفتن اجتماع علمی. ۴. ضعف منابع اطلاعاتی، آموزش و پژوهشی. ۵. کمبود منابع مالی و تسهیلات.	مطرح بانه
۱. ضعف ارتباط و تعاملات علمی میان استاد و دانشجو. ۲. عدم نیت از آموزش‌ها و مهارت‌های تجاری و شناختی دوره وفاق. ۳. نبود سنت فکری و روشی خاص در فضای علمی. ۴. پراکندگی فکری و روش‌شناختی در تحقیقات و پژوهش‌ها و عدم پیروی از مبانی پیش و روشی مشخص. ۵. بیگانگی‌شناختی استادان و دانشجویان یا فضای اجتماعی-اقتصادی جامعه. ۶. ضعف آموزش و پژوهش در سطح استاد و دانشجو. ۷. سخن نیست استادان. ۸. ورود افراد کم‌فلاجه و کم‌تعداد به این حوزه علمی.	مطرح خرد

جدول ۴: مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی براساس دیدگاه صاحب‌نظران^۱

ب- مدل «استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران»

الگوی‌های معرفتی مرتون و گیونز در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، رهنمودهای مهمی برای دستیابی به الگوی تعامل مناسب نهاد علم و نهادهای اجتماعی و تحقق زیست جهان مطلوب آن درون ساختارهای اجتماعی مطرح می‌کنند. اما همچنان که در بخش‌های پیشین نشان داده شد - به دلیل شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) جامعه، روابط نامناسب میان نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی، ویژگی‌ها، مسائل و مشکلات خاص نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران و به‌ویژه خاستگاه اجتماعی، فرضیات زمینه‌ای و نقاط ضعف و قوت نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم - کاربرد محض هر یک از رویکردهای ذکر شده برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران اثربخشی لازم را نخواهد داشت. تحقیق حاضر - با الهام از دیدگاه کریشنا و همکاران (۲۰۰۰) و ژان ژاک سالومون (۲۰۰۰) درباره شیوه ملی تولید دانش و نقش دولت-ملت در فرایند رشد، تولید و توسعه علم - برای شکل‌گیری مطلوب «زیست جهان نهاد

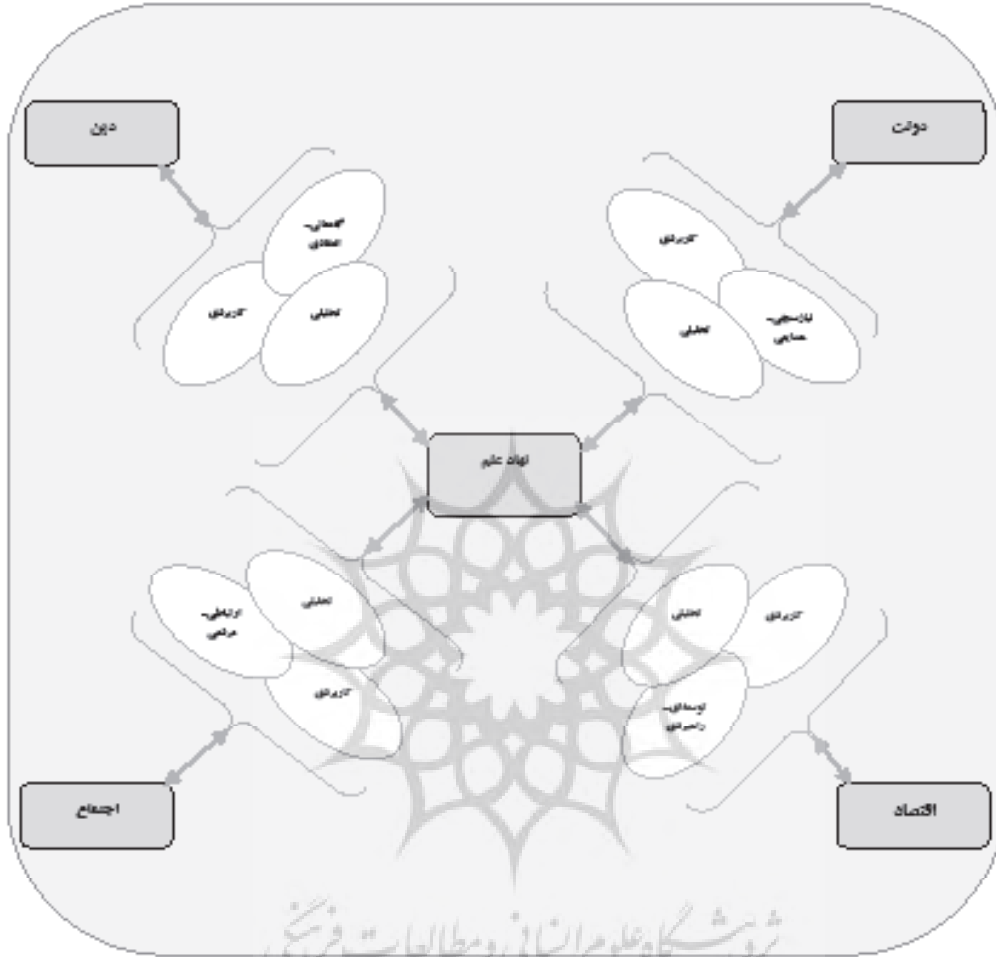
۱. (مقایسه کنید با: آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۸۴؛ تشکر و بابایی، ۱۳۷۸؛ حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۸۸؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالمهی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ عبیدی، ۱۳۷۲؛ قانع‌راد، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸؛ قانع‌راد و جوکار، ۱۳۸۵؛ کچویان، ۱۳۷۳؛ کچویان و کریمی، ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹).

علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی» و «تعامل مناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» در ایران به دو دلیل اساسی و مهم مدل ترکیبی را پیشنهاد می‌کند:

- نخست، شرایط و وضعیت جامعه ایران در صحنه بین‌المللی، با شرایط بین‌المللی متبلور شده در الگوی معرفتی رابرت کی‌مرتون (تضاد و تقابل سیاسی-اقتصادی-علمی میان سرمایه‌داری، کمونیسم و نازیسم) و همچنین - اگرچه جامعه ایران در عصر جهانی‌سازی حضور دارد - با شرایط بین‌المللی برساخت شده در الگوی معرفتی مایکل گیبونز (جهانی‌سازی اقتصادفرهنگ-علم) متفاوت است. در نتیجه، به دلیل تقابل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه ایران با نظام سیاسی-اجتماعی لیبرال دموکراسی غرب و پیامدهای اجتماعی ویران‌کننده ورود «آزاد» به عرصه بین‌المللی جهانی‌سازی به دلیل هژمونی سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-علمی نظام سرمایه‌داری غرب، زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی جامعه ایران باید بتواند بنیان انقباض بین‌المللی را جهت حمایت از ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی بازنمایی کند؛ از این رو، در زمینه «شکل و صورت»، مدل زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعه ایران با الگوی معرفتی رابرت کی‌مرتون قرابت نزدیکی خواهد داشت.

- دوم، شرایط و وضعیت جامعه ایران در صحنه داخلی و ویژگی‌ها و مشخصه‌های نهادهای اجتماعی آن با شرایط داخلی نظام اجتماعی متبلور شده در الگوی معرفتی رابرت کی‌مرتون (جامعه مبتنی بر نهادهای اجتماعی مستقل و روابط کارکردی) و همچنین - اگرچه جامعه ایران در عصر جهانی‌سازی حضور دارد - با شرایط نظام اجتماعی برساخت شده در الگوی معرفتی مایکل گیبونز (جامعه مبتنی بر نهادهای اجتماعی درهم‌تنیده با هژمونی اقتصاد و صنعت) متفاوت است. در نتیجه، از سویی، به دلیل وجود تعاملات ضعیف کارکردی میان نهادهای اجتماعی (به‌ویژه در تعاملات نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و نبود زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی شکل‌گیری روابط نزدیک و درهم‌تنیده میان نهادهای اجتماعی براساس فرایند نیازسنجی-پاسخ‌گویی (به‌ویژه در روابط نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و از سوی دیگر، به دلیل نیاز به نقش فعال نهاد دولت در زمینه سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت برای شکل‌گیری تعاملات مناسب کارکردی میان نهادهای اجتماعی جهت حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توسعه و پیشرفت، با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشورهای در حال توسعه، زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی باید در قالب روابط نزدیک و درهم‌تنیده نهادهای اجتماعی برای نیل به توسعه همه‌جانبه جامعه ایران سامان یابد؛ از این رو، در زمینه «محتوا و ماهیت»، مدل زیست جهان

نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعه ایران با الگوی معرفتی مایکل گیبونز قرابت نزدیکی خواهد داشت.



نمودار ۵: مدل استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی جامعه ایران و تعامل مناسب

آن با نهادهای اجتماعی

شایان ذکر است، مدل ارائه‌شده در این تحقیق وضعیت نهاد علم جامعه‌شناسی را از دو منظر چگونگی «زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی»، و نحوه «تعامل نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» در ایران را بررسی و تحلیل کرده است. در ادامه به تشریح کیفیت زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای جامعه ایران و تعامل مناسب آن به نهادهای اجتماعی در چهار بخش ۱. دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۲. دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۳. اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی، و ۴. اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی پرداخته می‌شود.

دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از جداافتادگی و جزیره‌ای شدن آنها در یک فرایند تاریخی است. جهت خارج شدن از حالت دورافتادگی و عدم همبستگی درونی دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی، این نهاد باید در سطح میانی در سه بخش نیازسنجی-هدایتی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. نیازسنجی-هدایتی: این بخش ازسویی، شامل حوزه سنجش، تشخیص و ارائه نیازها، مشکلات و مسائل گوناگون اجتماعی ازطرف نهاد علم جامعه‌شناسی است و ازسوی دیگر، شامل حوزه هدایت راهبردی و سیاست‌گذاری اولویت‌های پژوهشی نهاد علم جامعه‌شناسی ازطرف دولت خواهد بود.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی دولت با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دولت است.

دین و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از فرایند تاریخی طرد متقابل و عدم شکل‌گیری فضای گفتمانی و انتقادی سازنده و مشترک جهت دستیابی به پارادایمی جدید است. در نتیجه برای رسیدن به وضعیت مطلوب و همبستگی نزدیک و گفت‌وگوی بیشتر دین و نهاد علم جامعه‌شناسی باید در سطح میانی در سه بخش گفتمانی-انتقادی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. گفتمانی-انتقادی: این بخش ازسویی، شامل حوزه‌ای است که با ایجاد فضای بحث و گفت‌وگو میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی شرایط لازم شکل‌گیری پارادایم جدید را مهیا می‌کند و ازسوی دیگر، شامل حوزه‌ای است که با نگاه انتقادی دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، فرضیه‌های غیرعلمی، یا براساس اصطلاح آلوین گولدر «فرضیه‌های خاموش»، از دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی پالایش و جداسازی می‌شود.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی دین با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دین است.

اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از شکل‌نگرفتن اقتصاد مبتنی بر دانش و ناهم‌زمانی دانش جامعه‌شناسی با شرایط، نیازها و خواسته‌های اقتصاد است. در نتیجه، برای ایجاد بسترهای لازم حرکت اقتصاد به سوی توسعه مبتنی بر دانش و نقش‌آفرینی مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی در این فرایند و همچنین، هم‌پستگی کارکردی و نزدیک میان آنها نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی باید در سه بخش توسعه‌ای-راهبردی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. توسعه‌ای-راهبردی: این بخش ازسویی، شامل حوزه تشخیص و مطالعه مشکلات و موانع اجتماعی توسعه اقتصادی از طرف نهاد علم جامعه‌شناسی است و ازسوی دیگر، شامل حوزه بررسی و ارائه راهبردها و استراتژی‌های مناسب شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی توسعه اقتصادی براساس تعامل کارکردی و ایجاد گفتمانی مشترک میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی اقتصاد با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اقتصاد است.

اجتماع (جامعه) و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان اجتماع (جامعه) و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از «بی‌توجهی آگاهانه‌ای» است که نپذیرفتن «نقش‌آفرینی نهاد علم جامعه‌شناسی در صحنه جامعه» ازسوی افراد و گروه‌های اجتماعی و نبود انعکاس «صدای گروه‌های مذهبی، سنتی و قومی جامعه» در دستاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسی آن را بازتولید می‌کند. در نتیجه، برای ایجاد فضای مناسب گفت‌وگو میان اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی بر مبنای شکل‌گیری زبان مشترک - که بی‌شک در فهم و درک متقابل کمک فراوانی خواهد داشت - نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی باید در سه بخش ارتباطی-مردمی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. ارتباطی-مردمی: این بخش ازسویی، شامل حوزه بررسی و تشخیص شیوه‌ها و ابزارهای مناسب ایجاد زبان مشترک میان افراد و گروه‌های متفاوت مذهبی-سنتی-قومی و نهاد علم جامعه‌شناسی است و ازسوی دیگر، شامل حوزه مطالعه و بررسی «دانش عمومی» افراد

و گروه‌های موجود در جامعه و چگونگی صورت‌بندی آن در قالب نظریه‌ها و دستاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسی است.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی اجتماع با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.
۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اجتماع است.

نتیجه‌گیری

بی‌شک علم پدیده‌ای اجتماعی است. تولید، رشد و توسعه دانش منوط به تحقق رابطه‌ای تعاملی و کارکردی میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی است. بررسی شرایط اجتماعی نهاد علم جامعه‌شناسی نشان می‌دهد تعامل و ارتباط نامناسبی میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی جامعه ایران برقرار است. تلاش‌های صورت گرفته و در دست اقدام در چندین دهه اخیر گفتمان «بومی‌سازی علوم اجتماعی» را به دور از توجه به ارتباط نهاد علم با ساختارهای اجتماعی جامعه ایران صورت‌بندی کرده است. به طوری که، اقدامات ذکر شده نه تنها مشکلات و معضلات علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) را کاهش نداده، بر میزان آنها نیز افزوده است. دیدگاه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم و معرفت تا حد زیادی می‌تواند راهکارها و راه‌حل‌های مناسبی برای فهم چگونگی استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی ایران ارائه دهد. اگرچه، رویکرد اصالت فرهنگ (الگوی معرفتی مرتون) و اصالت اقتصاد (الگوی معرفتی گیبونز) درباره چگونگی شکل‌گیری «زیست‌جهان نهاد علم در جامعه» و «تعامل مناسب نهاد علم و نهادهای اجتماعی» رهنمودهای ارزنده‌ای در اختیار محققان قرار داده است، دلایل زیر موجب شده است که کاربرد محض نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران اثربخشی لازم را نداشته باشد:

۱. شرایط اجتماعی-تاریخی (داخلی و خارجی) جامعه ایران با دیگر جوامع متفاوت است.
۲. روابط میان نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نامناسب و غیرکارکردی است.
۳. نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران ویژگی‌ها، مسائل و مشکلات خاصی دارد.
۴. رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد، فرضیات زمینه‌ای فراوانی دارند که متأثر از خاستگاه اجتماعی آنها است.

۵. نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد، نقاط ضعف و قوت علمی زیادی دارند.

از این رو، با توجه به ویژگی‌های نهاد علم جامعه‌شناسی، تحقیق حاضر شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) حاکم بر نهاد علم جامعه‌شناسی و تعامل میان آنها مدلی ترکیبی - براساس الگوی معرفتی رابرت مرتون و مایکل گیبونز - برای بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی و کارایی و پویایی نهاد این علم در جامعه ایران پیشنهاد می‌دهد. مدل ترکیبی ارائه‌شده در این پژوهش از دو منظر نحوه استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون‌ساختارهای اجتماعی را بررسی و واکاوی کرده است:

الف- می‌توان «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه» را براساس ویژگی‌های مربوط به «شکل و صورت» و خصوصیات مربوط به «محتوا و ماهیت» توصیف کرد. از بعد شکل و صورت، سازگاری و حمایت فرهنگی، تفکیک‌پذیری و استقلال نهادی، و تعاملات کارکردی مهم‌ترین ویژگی‌ها و از بعد محتوا و ماهیت، مسئولیت‌پذیری، تجاری‌شدن، و هدایت اولویت‌های علمی ضروری‌ترین خصوصیات زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران هستند. شایان ذکر است، تناقض مشاهده در برخی ویژگی‌ها و خصوصیات مربوط به بعد صورت و محتوا، زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی به ضرورت شکل‌گیری بستری اجتماعی برمی‌گردد که نه تنها همزیستی مسالمت‌آمیز نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی و شکل‌گیری هماهنگی و هم‌بستگی میان آنها را از طریق فرایند نیازسنجی - پاسخ‌گویی ممکن می‌کند، زمینه‌های لازم تحقق مقبولیت اجتماعی و نهادینه‌شدن نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را تسهیل می‌کند.

ب- نحوه «تعامل مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» را می‌توان از دو منظر «شکل و صورت تعامل و ارتباط» و «محتوا و ماهیت تعامل و ارتباط» بررسی کرد. تعامل و ارتباط میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی از منظر شکل و صورت، ویژگی‌هایی چون روابط کارکردی و ارتباط دوسویه دارد و از منظر محتوا و صورت، خصوصیات مهمی چون روابط یک‌سویه و درهم‌تنیدگی نهادی دارد. شایان ذکر است تناقض مشاهده‌شده در برخی ویژگی‌ها و خصوصیت‌های شکل و محتوا تعامل و ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی از سویی، به نقش ضروری و حیاتی نهاد علم جامعه‌شناسی در درگیری‌های بین‌المللی - بازنمایی بنیان انقباض بین‌المللی جهت حمایت از ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه ایران - و

از سوی دیگر، به لزوم هدایت و راهبری کل نهاد علم (که نهاد علم جامعه‌شناسی بخشی از آن است) از طریق سیاست‌گذاری و نظارت مستمر نهاد دولت برای حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توسعه و پیشرفت، با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشورهای در حال توسعه، مربوط است.



کتابنامه

۱. ابراهام، جی. ا.ج. ۱۳۶۸. خاستگاه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه احمد کریمی. تهران. پایرویی-پیشبرد.
۲. آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۷۸. جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران. تهران. نشر کلمه.
۳. _____ زمستان ۱۳۸۶. «جامعه‌شناسی در ایران». رشد علوم اجتماعی. شماره ۲: ۱۱.
۴. _____ ۱۳۸۷. «آموزش جامعه‌شناسی در ایران مشکلات و فرصت‌ها». مجله آموزش عالی ایران. شماره ۱: ۲۶.
۵. _____ ۱۳۸۹. جامعه‌شناسی علم مناقشه‌برانگیز در ایران. تهران. نشر علم.
۶. آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی نسلی در ایران. تهران. پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
۷. آزاد ارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد. ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران. تهران. پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
۸. آگ‌برن، ویلیام فیلدینگ؛ کوف، نیم. ۱۳۸۰. زمینه جامعه‌شناسی. اقتباس ا.ح. آریان پور. تهران. نگاه.
۹. بستان، حسین. ۱۳۸۴. گامی به سوی علم دینی. تهران. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بهکش، محمدمهدی. ۱۳۸۱. اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن. تهران. نشر نی.
۱۱. ترنر و بیگلی، جانانتان و ال، ۱۳۸۴. پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده. شیراز. انتشارات نوید شیراز.
۱۲. تشکر، زهرا؛ علی بابایی، یحیی. بهار ۱۳۷۸. «وضعیت تحقیقات اجتماعی خانواده و ازدواج در ایران». در: وضعیت تحقیقات فرهنگی اجتماعی در ایران. منوچهر محسنی و مسعود کوثری. تهران. نشر رسش. صص ۷۱-۳۳.
۱۳. تهرانیان، مجید. ۱۳۸۰. جهانی شدن (چالش‌ها و ناامنی‌ها). تهران. راهبرد.
۱۴. جعفری، احمد؛ کرم، صمیمی‌نیا. ۱۳۸۵. جهانی شدن، شاخص‌ها و جایگاه اقتصاد ایران. تهران. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۵. حائر شیرازی، محی‌الدین. ۱۳۷۰. بحثی درباره جامعه‌شناسی اسلامی. شیراز. انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۶. حسین‌زاده و نواح و مومبینی، علی حسین و عبدالرضا و محمدعلی. ۱۳۹۲. «بررسی ناسازگاری فرهنگی علوم انسانی جدید و ساختارهای اجتماعی در جامعه ایران». فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. شماره ۴.
۱۷. حسینیان، محمدرضا. ۱۳۸۳. علل ناکارآمدی نهادهای علمی کشور. قم. دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم.

۱۸. خلیلی، اسماعیل. ۱۳۸۸. علوم انسانی در ایران، در درآمدی بر علوم انسانی در ایران. تهران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۹. خوش اندام، بهزاد. ۱۳۸۷. رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران. تهران. مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۳۷۳. درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۲): مبانی جامعه‌شناسی اسلامی. تهران. سمت.
۲۱. رجایی، فرهنگ. بهار ۱۳۷۲. «میزگرد بررسی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران». دانشگاه انقلاب. دوره جدید شماره ۹۷: ۲۰.
۲۲. ریتزر، جورج. ۱۳۷۴. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه هادی جلیلی. تهران. نشر نی.
۲۳. سجادیپور، محمدکاظم. ۱۳۸۱. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۴. سروش، عبدالکریم. پاییز ۱۳۷۶. «نکاتی چند در مورد تحقیقات علوم اجتماعی در ایران». نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران. مجموعه مقالات شماره ۲: ۱۱.
۲۵. شریعتی، سارا. بهار ۱۳۸۸. «یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟». مطالعات اجتماعی ایران. شماره ۱: ۲۱.
۲۶. شورچی، حافظ. ۱۳۸۶. جهانی شدن غرب و ایران. تهران. اختر.
۲۷. طباطبایی، جواد. ۱۳۷۹. ابن خلدون و علوم اجتماعی. تهران. طرح نو.
۲۸. عبداللهی، محمد. پاییز ۱۳۷۵. «جامعه‌شناسی در ایران». رهیافت. شماره ۱۳: ۷.
۲۹. ————. پاییز ۱۳۷۶. «روش‌شناسی در تحقیقات اجتماعی». نامه انجمن‌شناسی در ایران، مجموعه مقالات شماره ۲: ۷.
۳۰. عبدی، عباس؛ گودرزی، محسن. ۱۳۷۸. تحولات فرهنگی در ایران. تهران. سروش.
۳۱. عبدی، عباس. ۱۳۷۲. «جامعه‌شناسی تحقیقات اجتماعی در ایران». مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی. تهران. سمت.
۳۲. علیخانی، علی اکبر. ۱۳۸۳. نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها. تهران. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۳. قانع‌راد، محمدامین. بهار ۱۳۸۱. «شیوه جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت». مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران. دوره چهارم. شماره ۳.
۳۴. ————. ۱۳۸۲. ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران. تهران. مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

۳۵. _____ ۱۳۸۳. «گفت‌وگوی پیش‌الگویی در جامعه‌شناسی ایران». انجمن جامعه‌شناسی ایران. دوره پنجم شماره ۱: ۳۵.
۳۶. _____ ۱۳۸۵. بهار. «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۷: ۲۹.
۳۷. _____ و جوکار، محمدامین و مریم. ۱۳۸۸. «علم اجتماعی مستقل / دگرواره و عینیت چندگانه». مطالعات اجتماعی ایران. شماره ۱: ۳۰.
۳۸. کچویان و کریمی، حسین و جلیل. پاییز ۱۳۸۵. «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران». رهیافت. شماره ۲۸: ۲۷.
۳۹. _____ ۱۳۷۳. «اقتراح». کلمه. شماره ۱۲.
۴۰. گلچین، مسعود. ۱۳۸۳. مفهوم جامعه‌شناسی اسلامی در دین و علوم اجتماعی. قم. مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۴۱. گلوور و استرابریج و توکل، دیوید و شیلاف و محمد. ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی معرفت و علم. ترجمه شاپور بهیان و جمال محمدی، حامد حاجی حیدری، محمدرضا مهدی‌زاده، حسن ملک. تهران. سمت.
۴۲. لهسایی‌زاده، عبدالعلی. زمستان ۱۳۷۵. «موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران». رهیافت. شماره ۱۴: ۸.
۴۳. _____ پاییز ۱۳۷۶. «مشکلات آموزشی رشته جامعه‌شناسی در ایران». نامه انجمن جامعه‌شناسی در ایران. مجموعه مقالات شماره ۱۹: ۲.
۴۴. لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ مهدی، علی اکبر. ۱۳۷۴. جامعه‌شناسی در ایران. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران. نشر توسعه.
۴۵. محمدی، منوچهر. ۱۳۶۶. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران. امیرکبیر.
۴۶. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. ۱۳۸۲. مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد. تهران. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۴۷. مؤمنی، فرشاد. ۱۳۸۸. «ایران و چالش‌های مواجهه با علم بومی و علم جهانی». مطالعات اجتماعی. شماره ۱: ۲۲.
۴۸. نصر، سید حسین. ۱۳۸۹. دین و نظم طبیعت. ترجمه ان‌شاء‌الله رحمتی. تهران. نی.
۴۹. نواح و حسین‌زاده و مومبینی، عبدالرضا و علی حسین و محمدعلی. ۱۳۹۲. علم بومی و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی. فصلنامه رهیافت. شماره ۵۴.
۵۰. نیک‌گهر، عبدالحسین. بهار ۱۳۷۲. «میزگرد بررسی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران». دانشگاه انقلاب. دوره جدید شماره ۹۷: ۲۰.
۵۱. هودشتیان، عطا. ۱۳۸۱. جهانی‌شدن و ایران. تهران. چاپخش.
۵۲. وبر، ماکس. ۱۳۷۳. اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا

- منوچهری کاشانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۸۰. ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. تهران. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۴. _____ . ۱۳۸۲. ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. تهران. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۵. یوسف، نریمان. ۱۳۸۳. شکاف بین نسل‌ها: بررسی نظری و تجربی. تهران. پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
۵۶. یوناس، فریدریش. ۱۳۸۷. تاریخ جامعه‌شناسی. ترجمه عبدالرضا نواح. اهواز. رسش.
57. Anderson, M. S., Ronning, E. A., Martinson, B. C., & De Vries, R. (2010). **Extending the Mertonian norms: Scientists' subscription to norms of research.** Journal of Higher Education.
58. Fuller, S. 2000. **Governance of Science.** Buckingham: Open University Press. p 25.
59. Gibbons, M., Nowotny, H., Limoges, C., Schwartzman, S., Scott, P., and Trow, M. 1994. **The new production of knowledge: The dynamics of science and research in contemporary societies.** London: Sage.
60. Gray, MEI. 2008. **Knowledge production in social work: The 'gold standard' of mode 2, Paper presented at the 34th Biannual Congress of the International Association of Schools of Social Work (IASSW) Transcending Global-Local Divides, Durban.** South Africa. 20-24th July 2008.
61. HELGA NOWOTNY, PETER SCOTT and MICHAEL GIBBONS. 2003. **'Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge,** Minerva 41: p 179–194, 2003. © 2003 Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.
62. Hessen, B. 1971. **The Social and Economic Roots of Newton's Principia** New York, Howard Fertig.
63. Krishna, V.V. Waast R. and Gailard J. 2000. **The Changing Structure of Science Developing Countries, Science Technology a Society 5: 2(2000).** New Delhi/ Thousand Oaks/ London Sage Publication.
64. Kuutti, Kari. 2007. **DESIGN RESEARCH, DISCIPLINES, AND NEW PRODUCTION OF KNOWLEDGE.** Proceedings of IASDR 2007: Emerging Trends, Hong Kong Polytechnic University. Hong Kong, November 12-15.
65. Marx, k. 1904. **A Contribution to the Critique of Political Economy.** Chicago.

66. Melissa S. “**Anderson. Emily A. Ronning. Raymond De Vries. Brian C. Martinson. 2010**”. The Journal of Higher Education, Vol. 81, No. 3 (May/June 2010), Copyright © 2010 by The Ohio State University
67. Merton, R. K. 1973a. “**The Sociology of Science**”. Chicago and London: University of Chicago Press, ed. With an introduction by N.W. Storer.
68. Merton, R.K. 1970. **Science, Technology and Society in Seventeenth-Century England**. New York: Howard Fertig. (Ph.D. dissertation completed in 1935; orig. pub. P 1938).
69. Mitroff, Ian I. 1974. “**Norms and Counter-Norms in a Select Group of the Apollo Moon Scientists: A Case Study of the Ambivalence of Scientists**”, American Sociological Review, Volume 39, Issue4 (Aug.,1974). p 574-595
70. Mulkay M. J. 1991. **Sociology of Science: a Sociological Pilgrimage**. Open University Press.
71. Pester Dominique. 2000. **The Production of Knowledge Between Academies and Markets: a Historical Reading of The Book The New Production of Knowledge, Science, Technology a Society**. 5: 2, New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.
72. Ramasuban, R. 1977. **Towards a Relevant Sociology of Science for India (in: Perspectives in The Sociology of Science**. S. S. Blume (ed), John Wiley a Sons).
73. Rawetz j. R. 1971. **Scientific Knowledge and Its Social Peoblam**. London: Oxford University Press.
74. Rose, H. and S. Rose. 1969. **Science and Society**. Allen Lane: The Penguin Press.
75. ————— 1979. **The Political Economy of Science Ideology of/in The Natural Science**. The Macmillan Press LTD.
76. Salamon, J. J. 2000. **Recent Trends in Science and Technology Policy, Science, Technology a Society**. 5: 2 (2000) New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.
77. Sztompka, Piotr. 2007. **Trust in Science: Robert K. Merton’s Inspiration**. Journal of Classical Sociology. 2007 7: 211, DOI: 10.1177/1468795X07078038.